

حدیث روز:
امام صادق(ع)، انتقام جویی قدرتمندان چه زشت است.

واحه:
بیا که وضع جهان را چنان که من دیدم
گرامتحان بکنی می خوری و غم نخوری

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۷/۴۸+
اذان مغرب: ۱۷/۲۹+
اذان صبح (فردا): ۵/۲۰+
غروب آفتاب: ۱۷/۸۰+
شعبه شمس شرعی: ۲۳/۰۶+
طلوع خورشید(فردا): ۶/۲۷+

ج‌ام‌ج

شایه: ۳۶۳۷۰-ISSN۱۷۳۵۰۰
پایگاه اطلاع رسانی:
www.jamejamdaily.ir
پست الکترونیکی:
info@jamejamdaily.ir

شنبه ۱۰ آبان ۱۳۹۹ | ۱۴ ربیع الاول ۱۴۴۲ | صفحه ۲۰ | سال بیست و یکم - شماره ۵۷۹۱ | استان تهران و البرز - ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان ها ۱۵۰۰ تومان | Saturday - October 31, 2020

پیش بینی

آب و هوا

شنبه



تهران

۲۵ / ۱۲



اهواز

۳۵ / ۱۳



ارومیه

۲۴ / ۶



بندرعباس

۳۴ / ۱۸



زنجان

۲۲ / ۴



زاهدان

۲۴ / ۳



مشهد

۲۵ / ۹



گرگان

۳۰ / ۱۵

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیماي جمهوری اسلامی ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۱۹

■ تلفن: ۰۲۱-۲۳۰۰۴۰۰۰، دوزنگار تحریریه: ۲۲۲۶۴۲۵۴

■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷۰ ■ کدپستی: ۱۹۱۶۱۸۴۱۳

■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰۰

■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

خودنویس

صندلی سقوط آزاد

علی ژئوف
روزنامه‌نگار

دسته‌های
صندلی را محکم
چسبیده بودم و
صندلی‌های دستگاه
سقوط آزاد شهربازی

آرام آرام بالا می رفتمند. کم‌کم از زمین فاصله می‌گرفتم. من اصلا نمی‌توانم با این جور چیزها کنار بیایم. دوستی داشتم که می‌گفت من هر شهر و کشوری که می‌روم حتما شهربازی آنجا را امتحان می‌کنم، اما به نظر من آدم باید به حدی از دیوانگی رسیده باشد که خودش را بسپارد به دست دستگاه‌های ترشح بی‌خود آدرنالین. داشتم کم‌کم همراه آدم‌هایی که دیوانه‌وار روی صندلی‌های کناری‌ام جیغ می‌کشیدند، بالا می‌رفتم. وسعت دیدم به شهر و فاصله پاهایم تا زمین بیشتر می‌شد و به زمین و زمان لعنت می‌فرستادم که بعد از عمری به‌زور و اصرار عده‌ای از اینجَا و اینسُجَا و اینصِندلی سر درآورده‌ام.

کم‌کم به این نتیجه رسیدم که قبل از این‌که آدرنالین از چشم‌هایم یا قلبم از دهانم بیرون بزند باید فریاد بزنم! مثل همه، شروع کردم به فریاد زدن.

هر چه بیشتر از زمین فاصله گرفتم، صدایم کم‌رمق‌تر شد. وقتی به اوج رسیدیم و صندلی‌ها ایستادند دیگر چیزی نمی‌فگتم. فقط نگاه می‌کردم، نمی‌دانم، شاید نفس در سینه‌ام مانده بود. یا شاید دیگر برایم اهمیتی نداشت که از ارتفاع ۱۰۰ متری سقوط کنیم یا ۱۱۰ متری. انگار آدم از یکجایی به بعد دیگر برایش فرقی نمی‌کنند زیر ۱۰ متر آب است یا ۹۰ متر. حالا شما می‌خواهید بگذارید به حساب ماندن نفس در سینه یا از بین رفتن رمق یا از بین رفتن اهمیت موضوع. این روزها، هرروز که می‌ایم برای آمار بالای کرونا و شکسته شدن رکورد آمار فوتی‌ها بنویسم با خودم فکرمی‌کنم این احتمال بعید نیست که فردا بار همین رکورد هم شکسته شود. با مثلا هر وقت می‌خواهیم برای بالا رفتن قیمت دلار صدایمان را بالا ببریم با خودمان فکر می‌کنم این دیگر اوج قله‌اش است یا بازهم احتمال دارد بالاتر برود؟

ما دیگر به آن ارتفاع رسیده‌ایم که دادمان درنی‌آید. فقط نشسته‌ایم و نگاه می‌کنیم این صندلی تاکجا قرار است بالا برود.

گفت‌وگو با شوکت حجت و بابک نظری در زادروز مرتضی احمدی

«انسانیت» برایش اصل بود

اگر زنده بود امروز شمع ۹۶ سالگی‌اش را فوت می‌کرد. مرتضی احمدی اما هفت سال قبل در ۳۰ آذر برای همیشه از این دنیا رفت. با نگاهی به کارنامه هنری‌اش می‌توانی نظر بدی که زندگی خوبی را شروع کرده و به پایان رسانده و احتمالاً زمان رفتن دروغ و افسوس کمتری داشته که چرا فلان کار را نکرده و از فرصت‌های زندگی استفاده نکرده. در زندگی‌نامه‌اش نوشته‌شده در نوجوانی ورزش زور خانه‌ای و فوتبال را تجربه می‌کند که در هردوی آنها موفقیت‌هایی به دست می‌آورد و از ۹۸سالگی به گروه‌های تئاتری آماتور می‌رود و خیلی زود متوجه می‌شود صدای خوبی دارد و پیش پرده خوانی را شروع می‌کند و بعد به گروه‌های دوبله می‌پیوندد و در کنار بازیگری و خوانندگی در تئاتر به جای شخصیت‌های مختلف در فیلم‌های سینمایی و کارتون صحبت می‌کند.

نسل اول انقلاب او را با صدای روباه مکار در کارتون پینوکیو به یاد می‌آورند و نسل چهارم با تیتراژ سریال شکرستان. در زادروز مرتضی احمدی با بابک نظری، کارگردان سه سری اول مجموعه شکرستان و شوکت حجت، همکار قدیمی آقای احمدی و مدیر دوبلاژ شکرستان هم صحبت شدیم که از این هنرمند فقید برایمان بگویند تانامش و هنرش را یادآوری کنیم.

طاهره آشنایی

روزنامه‌نگار

شوکت حجت، دوبلور

یک پرسپولیسی دو آتشه

این دوبلور درباره شخصیت آقای احمدی می‌گوید: ایشان یکی از بهترین، خوش اخلاق ترین و بامرام ترین گویندگان حوزه دوبله بود. علاوه بر تواضع بسیار، اما در کارش بسیار جدی بود و اصلا ناراحت نمی‌شد اگر از کارش ایرادی گرفته می‌شد. مثلا برای یک دیالوگ پنج بار برداشت‌های مختلف ضبط می‌شد. با عشق و علاقه پای می‌گرفتم و نمی‌شست و اگر کار چند ساعت طول می‌کشید از آنهایی نبود که به بهانه جای و استراحت از زیر کار دربرود و ما گاهی ایشان را به‌زور از اتاق ضبط بیرون می‌بردیم تا چای و میوه‌ای بخورند و ناهارشان هم که همیشه آب‌گوشت بود. همه دلخوشی‌مان این بود که در زمان‌های استراحت، آقای احمدی را به حرف بکشیم و برایمان از تهران قدیم و تیم پرسپولیس بگویند. آن قدر خوش صحبت بودند که از حضورشان سیر نمی‌شدیم. وقتی تیم پرسپولیس بازی داشت، آن قدر روی پایش می‌کوبید که سیاه می‌شد. دوستی ما قدیمی بود و به من می‌گفت: «دخترم». وقتی باهم همکاری نداشتیم، حداقل هفته‌ای یک بار به من تلفن می‌زد و احوال‌پرسی می‌کرد و اگر نبودم برایم پیغام می‌گذاشت.

به خانم حجت می‌گویم، کسی که حتی یک بار آقای احمدی را دیده آن قدر خاطره خوب از ایشان به یاد دارد و از او به نیکی یاد می‌کند که گویا مثل شما سال‌ها با زنده‌یاد احمدی رفاقت داشته و این نشان دهنده روح بزرگ ایشان و مردم‌داری‌شان بوده ...

می‌گویند: آدم‌ها در درازمت آن چیزی را که درون‌شان است به نمایش می‌گذارند. نقاب برای مدت کوتاهی می‌تواند شخصیت اصلی آدم‌ها را پنهان کند. آدمی که منش و شخصیتش اصل است و واقعی با همه آدم‌ها یکسان رفتار می‌کند. آقای احمدی همان گونه با ما - که دوست و همکارش بودیم- برخورد می‌کرد که با یک رفتگر یا مهندس. اصل ماجرا برای ایشان انسانیت بود، نه پست و جایگاه و مقامی که داشت.

حجت درباره انتخاب آقای احمدی به عنوان راوی مجموعه شکرستان می‌گوید: توان خوبی داشت و خسته نمی‌شد. زمانی که با آقای نظری صحبت کردم برای انتخاب گوینده نقش راوی اتفاقا هم‌نظر بودیم که این نقش را فقط آقای احمدی بگویند. چون نوع اجرا به نقالی شبیه بود و مرحوم احمدی یکی از بهترین و قدیمی‌ترین نقال‌های ایران بود. اولین قسمت را به صورت تست گرفتیم که عالی بود و آقای احمدی آن قدر دل به کار داد و وقت و انرژی گذاشت که برخی از روزها حتی شش قسمت راوی را ضبط می‌کردیم.

بعد از این که آقای احمدی فوت کرد دیگر هیچ‌کس نتوانست جای ایشان را بگیرد. خیلی‌ها تلاش کردند اما دیگر نشد. صدای آقای احمدی و نوع اجرایش بی‌نظیر بود. ایشان دوره‌ای وارد عرصه گویندگی شد که صداهای خاص برای دوبله انتخاب می‌شدند و تعداد این صداها آن قدر کم بود که به مرور صیقل می‌دیدند و شاخص می‌شدند. الان در دوبله و گویندگی باز است و همه می‌توانند وارد این حرفه شوند بدون این‌که بارها بیایند و بروند و شاگردی کنند اما نکته مهم این است که در آینده باز هم صداهای شاخص است که ماندگار می‌شود.

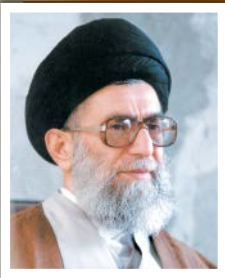


به نظری می‌گویم در دوبله کارتون هورتون هم آقای احمدی همین شیوه ضرب خوانی و نقالی را اجرا کرد، شما این کار را دیده بودید؟ نظری می‌گوید: هورتون مدت‌ها بعد از شکرستان دوبله شد و اتفاقا از تجربه ما در دوبله شکرستان و از این ظرفیت آقای احمدی استفاده کردند.

قسمت اول شکرستان را که ضبط کردیم برای تمام شخصیت‌ها با صدای خودم صدای شاهد گرفتم، یعنی تک‌تک شخصیت‌ها مشخص بود که به چه صدایی نیاز دارند. خانم حجت که مدیر دوبلاژ کار بود بر اساس صدای شاهد، گوینده‌ها را انتخاب کرد. فهرست دوبلورهایی را که می‌خواستیم به خانم حجت دادم، برخی از آنها تایید شد و برخی هم بعد از مشورت با خانم حجت تغییر کردند. برای راوی، خانم حجت زنده‌یاد مرتضی احمدی را پیشنهاد دادند و بهترین گزینه هم بود. البته این را هم بگویم که همه دوبلورهای شکرستان دقیق انتخاب شدند و بهترین‌ها بودند. شخصیت‌ها و داستان شکرستان تازه بود و همین تازه بودن مردم را جذب کرد. لهجه آقای احمدی تهرانی اصل بود و گاهی که ضبط دوبله راوی با شخصیت ننه‌قمر که لهجه اصفهانی داشت

همزمان می‌شد، می‌توانستی تفاوت این دو لهجه را به‌وضوح ببینی و بشنوی.

به نظری می‌گویم در دوبله کارتون هورتون هم آقای احمدی همین شیوه ضرب خوانی و نقالی را اجرا کرد، شما این کار را دیده بودید؟ نظری می‌گوید: هورتون مدت‌ها بعد از شکرستان دوبله شد و اتفاقا از تجربه ما در دوبله شکرستان و از این ظرفیت آقای احمدی استفاده کردند.



رهبر انقلاب : فلسطین رستگار می‌شود

مراسم اختتامیه هفدهمین دوره مسابقات بین‌المللی حفظ و قرائت قرآن کریم روز گذشته در حضور آیت... خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب برگزار شد.

ایشان در سخنانی راه رستگاری و علاج مشکلات امت اسلامی به‌ویژه مردم مسلمان فلسطین را عمل به قرآن دانستند و تأکید کردند، وظیفه بزرگ امت اسلامی عمل به قرآن است که در آن صورت ملت‌های مسلمان از ظلمات نجات پیدا خواهند کرد و با وظیفه و تکلیف خود در جامعه اسلامی آشنا خواهند شد. آیت... خامنه‌ای وظیفه همه مسلمانان در شرایط کنونی را کمک به ملت فلسطین دانسته و تأکید کردند: امروز با مبارزه ملت فلسطین که بانام اسلام انجام می‌گیرد در ارکان دشمن تزلزل ایجاد کرده و وظیفه امت اسلام کمک به فلسطین برای خارج ساختن این بخش از پیکره اسلام از چنگال دشمن غاصب صهیونیستی است. (صفحات یک و دو)



افزایش تولید نفت ایران

مشاور عالی وزیر نفت و عضو هیأت عامل ایرانی در اوپک اعلام کرد: جمهوری اسلامی ایران همسو با سایر اعضای اوپک تولید نفت خود را در چارچوب سازوکار تنظیم بازار اوپک افزایش می‌دهد. حسین کاظم پور اردبیلی با اعلام این مطلب گفت: با توجه به این‌که بهای سبد نفتی اوپک در ۲۰ روز گذشته از مرز ۲۸ دلار بالاتر بود، طبق سازوکار موردتوافق اوپک در نشست قبلی تولید نفت این سازمان از ۳۱ اکتبر (۱۰ آبان) روزانه ۵۰۰ هزار بشکه افزایش می‌یابد. ایران نیز متناسب با سهم خود در این افزایش تولید شرکت خواهد کرد. (صفحه یک)

بنیاد فارابی، کتاب می‌خرد

بنیاد سینمایی فارابی اقدام به خرید فیلمنامه و نشر آن می‌کند.

بنیاد سینمایی فارابی به‌منظور اجرای بند چهار تبصره جیم فصل دو دفترچه سیاست‌گذاری و باهدف حمایت از فیلمنامه‌نویسان، رشد فن فیلمنامه‌نویسی و جریان سازی فرهنگی اقدام به خرید حق نشر فیلمنامه می‌کند. اولویت‌های خرید با متن‌هایی است که ویژگی‌هایی مانند نگرش نو و بدیع، ساختار قوی و مضمون و محتوای مناسب، و‌وجه باز فرهنگی و گریز از روزمرگی و تاریخ‌مصرف، سینمای مصلحانه، اقتباس ادبی و ... داشته باشند. (صفحه ۳)

امروز در تاریخ:

زادروز مرتضی احمدی، بازیگر، گوینده و

خواننده ایرانی(۱۳۰۳ش)

شهادت آیت... قاضی طباطبایی؛ اولین

شهید محراب(۱۳۵۸ش)

سالروز ایجاد اتحادیه اروپا(۱۹۹۳م)

درگذشت دیل کارنگی، نویسنده و سخنران

آمریکایی(۱۹۵۵م)

حکمت ۹۷:

این دل‌ها هم ملول می‌شوند، آنسان که تن‌ها ملول می‌شوند. پس برای شادمان ساختن شان سخنان نفروز و حکمت‌آمیز بجویید.

مقطع حساس کنونی

جوان برومند و دوستانش چگونه ج‌ا‌خ‌و‌ر‌ن‌د

اُرد مرد میانسالی به جوان برومندی که به‌همراه تنی چند از دوستانش از یک رستوران گرانقیمت خارج می‌شد نزدیک شد و گفت: به من کمک می‌کنی تا برای



امید مهدی‌نژاد

طنزنویس

خود غذایی تهیه کنم؟ جوان برومند داخل جیبش یک بسته سیگار درآورد و به مرد میانسال تعارف کرد. مرد میانسال گفت: سیگار نمی‌خواهم، گرسنه‌ام. جوان برومند به دوستانش اشاره کرد و گفت: اتفاقاً از اینجا به کافه عربی‌الکیفی می‌رویم و قلیان می‌کشیم. تو هم بیا. مرد میانسال گفت: من گرسنه‌ام، قلیان نمی‌شم. جوان برومند گفت: چیز دیگر هم هست. مرد میانسال گفت: کلاً نمی‌کشم. جوان برومند گفت: شب‌بهم می‌رویم باشگاه توانگر و شرطی بیلبارد می‌زنیم؛ بیا و با دوستانش به مرد میانسال خندیدند. مرد میانسال گفت: من اهل این چیزها نیستم. من گرسنه‌ام. جوان برومند گفت: پس بیا برویم تو را به مادرم نشان بدهم تا ببیند کسی که نه سیگار می‌کشد نه قلیان می‌کشد نه چیز دیگر، نه بیلیارد تیغی می‌خورد خاک‌پرسر و به نان شب محتاج می‌شود و انقدر سر من غر نزنند. مرد میانسال گفت: برویم، وی سپس افزود: با موتور من برویم و موتور زردرنگ تیلی را که کمی دورتر پارک شده بود و از گردنبدن علی دایی هم گران‌تر بود به جوان برومند نشان داد. جوان برومند گفت: این موتور مال تو است؟ مرد میانسال گفت: بلی، اتفاقاً چلوکباب مفصلی زده‌ام و گرسنه هم نیستم. جوان برومند گفت: ما را گرفته‌ای؟ مرد میانسال گفت: الان دیگر ول کردم. وی افزود: من شوهرخاله دختری هستم که مادرت او را برای تو خواستگاری کرده و به مادرتش گفته تو نه سیگار می‌کشی نه قلیان نه چیز دیگر و نه اهل رفیق‌بازی و قمار و سایر کثافت‌کاری‌ها هستی. وی بار دیگر افزود: من مأموریت داشتم میزان سخاوت و خساست تو را بسنجم اما ببین چطور شد. وی سپس خنده کرد و سوار موتور شد و گاز داد و جوان برومند را با دوستانش تنها گذاشت. جوان برومند که واقعا جا خورده بود نگاهی به دوستانش کرد و وقتی دید آنها هم جا خورده‌اند، او نیز دوباره جا خورد و خاموش شد.]

رونالدو : عاشق مادرم هستم

من تازه ۲۳ سال دارم و فکر کنم در ابتدای راه فوتبال حرفه‌ای قرارگرفته‌ام و قله‌های فتح نشده بسیاری برای من باقی‌مانده است. من تا سن بازنشستگی فاصله زیادی دارم، اما حالا و پس از بازگشت مجدد به میدان سعی ام بر این است که دیگر کمتر مصدوم شوم تا از این شادابی و جوانی بیشتر سود جویم. خیلی‌ها می‌گویند من در این سن و سال کم مغرورم اما من این را قبول ندارم. شما هم خودتان با مزاحمت‌های متعدد افراد مختلف برخورد می‌کنید. من هیچ‌گاه اجازه نخواهم داد به خانواده‌ام توهین کنند.

وقتی مادرم شنید من مجددا مصدوم شده‌ام به میلان آمد و وقتی به هوش آمدم، یک سیلی محکم به گوشم زد و گفت: رونالدو من، مگر به من قول نداده بودی دیگر مصدوم نشوی...! می‌دانید، مادرم همه چیز من است و من عاشق او هستم. (صفحه ۱۱)

این ببرهای بی‌وفا

بزرگ‌ترین گربه روی زمین، پس از جفتگیری با ببر ماده بلافاصله او را ترک کرده و هرگز سراغ او نمی‌آید. ببر حیوان تک‌زنی است که هرگز نمی‌تواند ببر دیگری را در قلمرو خود تحمل کند. این قلمرو (حدود ۱۰۰ اکیلومتر) را با بوی قوی ادرار خود علامت‌گذاری می‌کند که برای اخطار به دیگر ببرهاست. ببر در فصل بهار با ببر ماده‌ای که در همسایگی قلمرویش قرار دارد جفتگیری می‌کند و بعدازآن بلافاصله ببر ماده را ترک کرده و دیگر هرگز سراغ او نمی‌رود. ببر ماده پس از ۱۵ هفته دو تا چهار توله به دنیا می‌آورد و به‌تنهایی آنها را بزرگ می‌کند. نسل ببر مازندران در ایران منقرض شده و کشور ما برای همیشه این جاندار باشکوه را از دست داده است. اکنون بیشترین جمعیت ببر در شبه‌قاره هند زندگی می‌کنند. (صفحه ۱۲)

